



پروفسور مرشایمر: جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، غزه و اوکراین

ممکن است به دلیل کیفیت صدا یا عوامل دیگر، متن رونوشت دقیقاً منعکس کننده محتوای اصلی نباشد.

گلن گرینوالد (جی‌جی): عصر بخیر، امروز سه‌شنبه، ۲۴ ژوئن است. به قسمت جدیدی از برنامه‌ی «به‌روزرسانی سیستم»، برنامه‌ی زندگی عصرگاهی ما، که هر دوشنبه تا جمعه ساعت ۷ بعد از ظهر به وقت شرقی و به‌طور انحصاری از طریق رامبل، جایگزین آزادی بیان برای یوتیوب، پخش می‌شود، خوش آمدید. ده روز گذشته پر از رویدادهای جدی و مهم در رابطه با سیاست خارجی بوده است. البته، با حمله‌ی اسرائیل به ایران و تصمیم دونالد ترامپ برای بمباران تأسیسات هسته‌ای آن کشور آغاز شد. اگرچه این اتفاق نسبتاً سریع پایان یافت - یا حداقل به نظر می‌رسد که این اتفاق افتاده است، و فقط می‌توان امیدوار بود - اما عواقب آن بسیار گسترده خواهد بود و در چند ماه آینده آشکار خواهد شد. تمرکز قابل درک بر جنگ ایران همچنین باعث شده است تا رویدادهای دیگر، شاید به همان اندازه مهم، از جمله تخریب مداوم نوار غزه توسط اسرائیل، پیامدهای اقتصادی و سیاسی جنگی که اخیراً در ایران شاهد آن بوده‌ایم، چشم‌انداز درگیری‌های منطقه‌ای آینده در آنجا، جنگ جاری در اوکراین، که نباید فراموش کنیم، و درس‌هایی که در مورد سیاست خارجی ترامپ از همه این رویدادها آموخته‌ایم، نادیده گرفته شوند.

با توجه به اهمیت، اما همچنین پیچیدگی همه این تحولات، ما خوشحالیم که یکی از آگاه‌ترین و روشن‌فکرترین ذهن‌ها را در بحث سیاسی خود داریم. او استاد روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگو است. پروفسور مرشایمر نیازی به معرفی ندارد، به خصوص برای بینندگان ما که او را بارها در طول این سال‌ها در این برنامه دیده‌اند. او یکی از محبوب‌ترین و مطمئن‌ترین یکی از با بصیرت‌ترین مهمانان ماست. او نویسنده کتاب پیشگامانه «لای اسرائیل: چگونه سیاست خارجی آمریکا تحت تأثیر قرار می‌گیرد» در سال ۲۰۰۷ و مقاله تأثیرگذار «چرا بحران اوکراین تقصیر غرب است» در مجله امور خارجه در سال ۲۰۱۴ است.

ما صحبت‌های زیادی با او داریم و همین الان شروع خواهیم کرد.

فقط یک نکته‌ی کوتاه در مورد برنامه: به‌روزرسانی سیستم به صورت پادکست نیز در دسترس است. شما می‌توانید هر قسمت را ۱۲ ساعت پس از پخش زنده اولیه در اینجا، در Rumble، Spotify، Apple و همه پلتفرم‌های اصلی پادکست گوش دهید. با امتیازدهی، بررسی و عضویت در برنامه ما، به ما در گسترش دامنه برنامه کمک می‌کنید. ما به عنوان روزنامه‌نگاران مستقل و رسانه‌های مستقل، به حمایت خوانندگان و بینندگان خود متکی هستیم. برای انجام این کار، کافیست روی دکمه "Join" کلیک کنید و عضو جامعه Locals ما شوید. این به شما امکان دسترسی به مجموعه‌ای از مزایا، از جمله محتوای ویدیویی اختصاصی، پخش‌های اختصاصی و پاسخ سوالات شما هر جمعه شب به طور انحصاری توسط اعضای Locals ما - به علاوه مزایای بسیار بیشتر - را می‌دهد. مهمتر از همه، این جامعه‌ای است که ما برای فعال کردن روزنامه‌نگاری مستقلی که هر شب در اینجا انجام می‌دهیم، به آن متکی هستیم. روی دکمه "Join" درست زیر پخش‌کننده ویدیو در صفحه Rumble کلیک کنید و به این پلتفرم منتقل خواهید شد.

فعلاً، به شما در قسمت جدیدی از به‌روزرسانی سیستم خوش‌آمد می‌گوییم.

در یک یا دو سال گذشته، از ۷ اکتبر، صحبت علنی در مورد نفوذ اسرائیل بر سیاست خارجی ایالات متحده و دلایلی که به نظر می‌رسد بسیاری از سیاستمداران ما اسرائیل را در اولویت برابر یا حتی بالاتر از منافع ایالات متحده قرار می‌دهند، نسبتاً آسان‌تر شده است. اما در گذشته که این اصلاً رایج نبود، مهمان امروز ما، پروفیسور جان مرشایمر، با همکاری پروفیسور استفن والت، استاد دانشگاه هاروارد، کتابی پیشگامانه نوشته است که اهمیت آن را هنگام خواندن آن تشخیص خواهید داد. نام این کتاب *لایب اسرائیل* است و تمام پیشینه‌های منتهی به آن را مستند می‌کند. به نظر من، او همچنین پیشگوترین و تأثیرگذارترین فردی بود که در مورد خطرات جنگ در اوکراین - در مورد آنچه احتمالاً اتفاق می‌افتاد، برخلاف آنچه به ما گفته شده بود - هشدار داد. پروفیسور، مثل همیشه از دیدن شما خوشحالم. از حضورتان بسیار سپاسگزارم.

و ما همیشه از حضور او در برنامه‌مان خوشحالیم.

پروفیسور جان مرشایمر (JM): مثل همیشه باعث افتخارمه، گلن.

جی‌جی: من در مورد روند دیدارهای شما با ما فکر کرده‌ام و با این موضوع شروع می‌کنم زیرا به نظرم با وقایع واقعی موازی است: به یاد دارم که پس از ۷ اکتبر، یکی از مسائلی که بیشتر در مورد آن بحث کردیم، خطر این بود که نابودی غزه توسط اسرائیل، که توسط ایالات متحده تأمین مالی و تسلیحاتی می‌شود، می‌تواند به یک درگیری منطقه‌ای بزرگتر منجر شود. ما در مورد احتمال حمله آنها به حزب‌الله، اینکه ممکن است کاری برای بی‌اثبات کردن سوریه انجام دهند، صحبت کردیم و در نهایت، بزرگترین نگرانی این بود که این امر می‌تواند به تزئین کیک برای اسرائیلی‌ها منجر شود: حمله ایالات متحده و اسرائیل به ایران، که اکنون در دو هفته گذشته شاهد آن بوده‌ایم. بنابراین می‌خواهم با پرسیدن از شما در مورد بهانه یا توجیه این حمله آشکارا پیشگیرانه یا پیشگیرانه به ایران شروع کنم. ایران به اسرائیل یا ایالات متحده حمله نکرده است و تهدید به انجام این کار نیز نکرده است. توجیهی که به ما داده شد این بود که ایران بیش از هر زمان دیگری به توسعه سلاح هسته‌ای نزدیک شده است.

اینکه آنها فعالانه به دنبال دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بوده‌اند. اگر آنها به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته بودند، احتمال اینکه از سلاح هسته‌ای علیه اسرائیل و/یا ایالات متحده استفاده کنند، بسیار بالا، مطمئناً بالاتر از هر کشور مسلح به سلاح هسته‌ای دیگر، می‌بود و بنابراین، این یک تهدید وجودی بود که ما باید فوراً به آن پاسخ می‌دادیم. نظر شما در مورد این توجیه، صرفاً از نظر صحت یا عدم صحت آن چیست؟

جی ام: اول از همه، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد ایرانی‌ها به دنبال سلاح هسته‌ای هستند، گلن. و من فکر می‌کنم تقریباً همه سازمان‌های اطلاعاتی در این مورد اتفاق نظر دارند. حتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) که بازرسانش مدت‌هاست آنجا هستند و از نزدیک فعالیت‌های ایرانی‌ها را زیر نظر دارند، موافق است که آنها نمی‌خواهند بمب بسازند. از دیدگاه اسرائیل، مشکل این است که آنها از توانایی ساخت بمب فاصله زیادی ندارند. و این عمدتاً به این دلیل است که ایرانی‌ها توانایی غنی‌سازی اورانیوم را دارند و قبلاً اورانیوم را تا ۶۰ درصد غنی کرده‌اند.

اگر اورانیوم را تا ۹۰ درصد غنی کنید، می‌توانید اورانیوم با درجه تسلیحاتی تولید کنید. بنابراین، ایرانی‌ها یک کشور در آستانه هستند. آنها یک کشور دارای سلاح هسته‌ای نیستند و به دنبال سلاح هسته‌ای نیستند. اما، با استفاده از یک تشبیه از فوتبال آمریکایی، آنها تا خط پنج یارد پیش رفته‌اند. و به عنوان عضوی از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به آنها اجازه داده شده است که این کار را انجام دهند. آنها مجاز به غنی‌سازی اورانیوم هستند. بنابراین آنها طبق قوانین بین‌المللی هیچ کار غیرقانونی یا اشتباهی انجام نمی‌دهند. آنها حق غنی‌سازی اورانیوم تا ۶۰٪ را دارند، بنابراین آنها یک کشور در آستانه باقی می‌مانند. و اسرائیلی‌ها این را غیرقابل قبول می‌دانند. آنچه اسرائیلی‌ها می‌خواهند این است که ایران توانایی غنی‌سازی اورانیوم را به طور کامل از دست بدهد. اما این تنها هدف اول است. هدف دوم، که باید در مورد آن نیز صحبت کنیم، تغییر رژیم است. اسرائیلی‌ها به چیزی بیش از حذف قابلیت‌های هسته‌ای ایران علاقه‌مند هستند. آنها می‌خواهند تغییر رژیم را ایجاد کنند. این دو هدف کلی هستند.

بله، به همین دلیل است که من ادعاهای مربوط به برنامه هسته‌ای و تهدیدها و ترس‌های مرتبط با آن را بهانه‌ای خواندم، زیرا فکر می‌کنم در نهایت، هدف واقعی، بسیار بیشتر از حمله به برنامه هسته‌ای - که ممکن است بخشی از هدف بوده باشد - تغییر رژیم است. البته کمی بعد به این موضوع برمی‌گردم، اما قبل از آن، می‌خواهم کمی به این موضوع بپردازم. شما اشاره کردید که طبق پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ایران، مانند هر کشور دیگری، حق غنی‌سازی اورانیوم را به هر مقداری دارد. فقط نمی‌تواند آن اورانیوم را به سلاح تبدیل کند، حتی اگر قادر به انجام این کار باشد، و نمی‌تواند سلاح هسته‌ای به دست آورد. این موضوع مشمول تعهدات بازرسی است. با این حال، زمانی بود که ایران در واقع مشمول محدودیت‌هایی در میزان غنی‌سازی خود بود، یعنی زمانی که در سال ۲۰۱۵ وارد این توافق شد، که از طریق مذاکرات طاقت‌فرسا با تمام جهان مذاکره شد و در آن ایران داوطلبانه این محدودیت را پذیرفت. ایران متعهد شد که اورانیوم را بالاتر از ۳.۶ یا ۳.۷ درصد - سطح مورد نیاز برای انرژی هسته‌ای - غنی‌سازی نکند، اما نه برای سلاح هسته‌ای. همچنین با کنترل‌ها، نظارت‌ها و بازرسی‌های بسیار سختگیرانه‌تری نسبت به آنچه که طبق پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای موظف به ارائه آن به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است، موافقت کرده است. آیا فکر می‌کنید منصفانه است که بگوییم تصمیم دونالد ترامپ برای خروج یکجانبه از این توافق و

آیا شکست او، و سپس شکست جو بایدن در طول چهار سال، در دستیابی به توافق جدیدی با ایران که همان چارچوب نظارت و کنترل و همان محدودیت‌ها را فراهم می‌کرد، به طور قابل توجهی در رسیدن ما به این نقطه که اسرائیلی‌ها جنگ را ضروری می‌دانند، نقش داشته است؟

ج.م: من فکر می‌کنم برای اسرائیلی‌ها بسیار عاقلانه می‌بود که برجام (توافق هسته‌ای ایران)، توافقی که رئیس‌جمهور اوباما در سال ۲۰۱۵ با ایرانی‌ها مذاکره کرد، را بپذیرند. از دیدگاه اسرائیلی‌ها، این توافق خیلی خوبی نبود.

من کاملاً این را درک می‌کنم، زیرا به ایران اجازه می‌داد به غنی‌سازی اورانیوم ادامه دهد، اما به مراتب کم‌ضررترین جایگزین بود و توافق بدی نبود. و فکر می‌کنم، برای بازگشت به آنچه شما گفتید، رئیس‌جمهور بایدن و اکنون رئیس‌جمهور ترامپ عاقلانه به دنبال نسخه جدیدی از برجام بودند. به نظر من بزرگترین مشکل برجام اصلی، همان برجام سال ۲۰۱۵ این است که مفاد غروب آفتاب داشت. به عبارت دیگر، به مرور زمان منقضی می‌شد. فکر می‌کنم اگر می‌توانستند...

جی جی: دو سال طول نکشید، ده، پانزده سال بعد.

ج.م: بله، بله، درست است. اما سال ۲۰۱۵ ده سال پیش بود.

جی جی: درست است.

جی ام: اما به هر حال، من فکر می‌کنم آنها می‌توانستند یک برجام جدید بدون بندهای غروب آفتاب اجرا کنند، که این مشکل را برای مدت طولانی، اگر نه یک بار برای همیشه، حل می‌کرد. در عین حال، آنها کمتر می‌توانستند ایرانی‌ها را هدف قرار دهند. مشکل این است که اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها ایران را هدف قرار می‌دهند. این به ایران انگیزه قوی می‌دهد تا به یک کشور در آستانه هسته‌ای شدن تبدیل شود، به همین دلیل است که آنها می‌خواهند بتوانند مواد درجه تسلیحاتی را غنی‌سازی کنند. اما اگر تهدید و تحریم‌ها را لغو کنید و سعی کنید با ایرانی‌ها ارتباط برقرار کنید، فکر می‌کنم برجام خیلی خوب کار خواهد کرد. و باز هم، این کم‌ضررترین جایگزین است، زیرا این ایده که می‌توانید برنامه تسلیحات هسته‌ای ایران را تا جایی بمباران کنید که دیگر نتواند بمب تولید کند، توهم است. این به سادگی امکان‌پذیر نیست.

جی جی: اجازه دهید به وحشت‌آفرینی‌ای که بدون شک تبلیغ و عمداً پخش شده است، بپردازم، یعنی اینکه ایران به داشتن بمب هسته‌ای نزدیک است، زیرا همانطور که شما می‌گویید، این کشور اورانیوم را تا ۶۰٪ غنی کرده است. اول از همه، حتی اگر شما یک سلاح هسته‌ای توسعه دهید، هنوز به یک سیستم پرتاب برای رساندن آن به هدف نیاز دارید، که یک مانع نسبتاً مهم دیگر است زیرا باید بفهمید که چگونه یک کلاهک را روی موشک نصب کنید یا چگونه آن را روی هواپیما نصب کنید. با این حال، فراتر از آن، فکر می‌کنم سوال جالب‌تر این است که ما کشورهای دارای سلاح هسته‌ای زیادی داریم، از جمله پاکستان، هند و کره شمالی - و البته اعضای شورای امنیت. و فکر می‌کنم با تنش‌های بین ایالات متحده و کره شمالی دیدیم که با خویشتن‌داری عمل کردیم زیرا آنها یک قدرت هسته‌ای هستند.

و ما باید این را به عنوان یک عامل بازدارنده جدی بگیریم. من فکر می‌کنم جنگ بین هند و پاکستان که چندین هفته به شدت ادامه داشت و بین دو کشور با نفرت و بی‌اعتمادی عمیق نسبت به یکدیگر در گرفت، نیز نسبتاً سریع پایان یافت.

هر دو طرف در مورد تشدید تنش بسیار محتاط بودند، زیرا هر دو سلاح هسته‌ای دارند. و این اساس استراتژی هسته‌ای است که کشورهای دیگر علاوه بر ایالات متحده نیز آن را درک کرده‌اند: شما می‌توانید از آنها استفاده کنید، اما ما توانایی تلافی داریم. ما آنها را در حال آمدن می‌بینیم و می‌توانیم قبل از رسیدن به ما، آنها را سرنگون کنیم.

این یک تخریب تضمین‌شده‌ی متقابل است، به این معنی که اگر بخواهید از آن علیه ما استفاده کنید، می‌توانید، اما فوراً محو خواهید شد و کل کشورتان نابود خواهد شد. به همین دلیل است که این بازدارندگی صلح را تضمین کرده است. در سال ۱۹۶۲، ما به جنگ هسته‌ای با روسیه نزدیک شدیم، اما حتی در آن زمان هم به نوعی عقب‌نشینی کردیم، شاید از روی شانس، اما فکر نمی‌کنم از آن زمان تاکنون موارد زیادی از این دست وجود داشته باشد. بنابراین چیزی که به ما گفته می‌شود این است: ببینید، بازدارندگی حتی در مورد هند و پاکستان هم جواب می‌دهد، در مورد کره شمالی و کیم جونگ اون هم جواب می‌دهد - جامعه‌ای که به ما به عنوان نوعی فرقه‌ی دیوانه معرفی می‌شود، اما در مورد ایران جواب نخواهد داد. ایران از سلاح هسته‌ای علیه اسرائیل، شاید حتی ایالات متحده، استفاده خواهد کرد، با این آگاهی که فوراً محو خواهند شد، زیرا رهبران ایران واقعاً علاقه‌ای به نجات جان خود ندارند. آنها بخشی از یک فرقه‌ی آخرالزمانی و آخرالزمانی هستند که مرگ را ستایش می‌کنند و بزرگترین آرزوی آنها این است که به عنوان شهید بمیرند و برای نوعی جهاد بجنگند. بنابراین، آنها مستعد پذیرش همان ملاحظات منطقی، عمل‌گرایانه یا منافع شخصی روشن‌بینانه‌ای که راهنمای همه کشورهای دیگر است، نیستند. بر اساس دانش شما از ایران و آنچه در سال‌های اخیر دیده‌ایم، از جمله رویدادهای اخیر، آیا فکر می‌کنید این موضوع حقیقت دارد؟

جی ام: نه. من فکر می‌کنم این یک افسانه است. ایرانی‌ها بیش از ۲۰۰ سال است که جنگی را آغاز نکرده‌اند. این ایده که ایران کشوری متخاصم است که توسط رهبران وحشی و دیوانه اداره می‌شود و فقط منتظر فرصتی برای حمله هسته‌ای به اسرائیل یا همسایگان عرب خود هستند، مضحک است. ایرانی‌ها، مانند اسرائیلی‌ها، نمی‌خواهند از روی زمین ناپدید شوند. فکر می‌کنم منظور شما، گلن، این است که سلاح‌های هسته‌ای اساساً نیروی قدرتمندی برای صلح هستند. و فکر می‌کنم شکی نیست که اگر هر کشوری در خاورمیانه سلاح هسته‌ای داشته باشد، منطقه باثبات‌تر خواهد بود. با این حال، مشکل این استدلال این است که شما نمی‌توانید تضمین کنید که از آنها استفاده نشود. و حتی اگر احتمال استفاده از این سلاح‌های هسته‌ای فقط ۱٪ یا نیم درصد باشد، شما ترجیح می‌دهید که ایران سلاح هسته‌ای نداشته باشد. و مطمئناً ترجیح می‌دهید که هر کشوری در منطقه سلاح هسته‌ای نداشته باشد. اما نمی‌توانید با لفاظی‌های خود فرض کنید که سلاح‌های هسته‌ای ثبات ایجاد می‌کنند.

آنها این کار را می‌کنند، اما بی‌انقص نیستند. و باز هم، خطر بزرگی وجود دارد که کسی از آنها استفاده کند. حال، در مورد ایرانی‌ها و اسرائیلی‌ها، اگر از من بپرسید کدام کشور در سیستم بین‌المللی امروز به احتمال زیاد از سلاح‌های هسته‌ای استفاده خواهد کرد، من می‌گویم اسرائیل. و فکر می‌کنم سناریوی کابوس‌آوری که باید از آن بترسیم این است که اسرائیلی‌ها معتقدند که دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای یک تهدید وجودی است.

یک تهدید. شکی در این نیست. آنها معتقدند که اگر ایرانی‌ها به سلاح هسته‌ای دست یابند، از آن علیه اسرائیل استفاده خواهند کرد.

در حال حاضر، به نظر می‌رسد ایرانی‌ها، با توجه به وقایع ۱۲ روز گذشته و حتی قبل از آن، انگیزه‌های بسیار قوی برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای دارند. و علاوه بر این، به نظر می‌رسد که آنها این توانایی را دارند زیرا ما نتوانسته‌ایم آنها را از بین ببریم. بنابراین سوالی که باید پرسید این است که اگر ایران سلاح هسته‌ای تولید کند، اسرائیلی‌ها احتمالاً چه خواهند کرد؟ و من فکر می‌کنم اسرائیلی‌ها انگیزه بسیار قوی برای مداخله و از بین بردن این توانایی قبل از تبدیل شدن به واقعیت خواهند داشت. بنابراین سوال این می‌شود: چگونه می‌توانند این کار را انجام دهند؟ و کاملاً واضح است که تنها راهی که می‌توانند این کار را انجام دهند، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است. آیا فکر می‌کنید اگر ایران نزدیک به تکمیل بمب باشد، اسرائیلی‌ها از سلاح‌های هسته‌ای استفاده خواهند کرد؟ به نظر من احتمال این امر بسیار زیاد است. بنابراین چیزی که من نگران آن هستم این نیست که ایرانی‌ها به سلاح‌های هسته‌ای دست یابند و از آنها علیه اسرائیل استفاده کنند. من نگران این هستم که اگر ایران در حال دستیابی به یک عامل بازدارنده باشد، اسرائیلی‌ها از سلاح‌های هسته‌ای علیه ایران استفاده کنند.

بله، من کاملاً با شما موافقم. این ایده که ما ایران را به عنوان گروهی از مردم به رهبری متعصبان مذهبی آخرالزمانی برچسب‌گذاری و توصیف می‌کنیم، بسیار طعنه‌آمیز است. وقتی در نظر بگیرید که این طرز فکر در کنگره ایالات متحده و قوه مجریه در مورد شکل‌دهی به سیاست خارجی و مبانی ایدئولوژیک یا تئوکراتیک آن غالب است. دقیقاً همانطور که خودشان می‌گویند. و البته، تعداد فزاینده‌ای از مردم در اسرائیل نیز وجود دارند که معتقدند اسرائیل باید بسیار فراتر از آنچه در ابتدا در نظر گرفته شده بود گسترش یابد، زیرا خدا به آنها قول داده است، زیرا خدا با آنها پیمان مقدس بسته است. بنابراین افراط‌گرایی تئوکراتیک زیادی وجود دارد که بسیاری از کشورها را هدایت می‌کند. و من معتقدم که اسرائیل نشان داده است که کمتر از تقریباً هر کشور دیگری در مرزهای اخلاقی، معنوی و بشردوستانه یا حداقل قانونی محدود می‌شود.

اما اجازه دهید از شما سوالی بپرسم. البته من درک می‌کنم که اسرائیل به دلیل ذهنیت ملی خود، ایرانی‌ها را بزرگترین تهدید می‌داند و البته نمی‌خواهد آنها سلاح هسته‌ای داشته باشند، تا حدودی به دلیل ترس از اینکه ممکن است از آنها استفاده کنند. اما من فکر می‌کنم ترس بزرگتر در اسرائیل و ایالات متحده در مورد دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای این است که اسرائیل دیگر نتواند به طور کامل بر منطقه تسلط داشته باشد، همانطور که تاکنون این کار را کرده است. ما این را در سال‌های اخیر دیده‌ایم - نه فقط در غزه، نه فقط در کرانه باختری. آنها این هفته دوباره سوریه را بمباران کردند. آنها اعتبار تغییر رژیم در آنجا را به خود اختصاص دادند. آنها زمین‌هایی را از لبنان گرفتند. و بدیهی است که آنها در سال‌های اخیر بارها لبنان را بمباران کرده‌اند. آنها یمن را بمباران کردند و اکنون فقط ایران را بمباران کرده‌اند. بنابراین، اساساً، آنها می‌توانند هر کاری را که می‌خواهند از نظر برتری نظامی خود انجام دهند. سیاست واشنگتن این است که اطمینان حاصل کند که اسرائیل برتری نظامی خود را در این منطقه حفظ می‌کند. بنابراین، من نگرانی در مورد داشتن سلاح هسته‌ای توسط ایران را درک می‌کنم زیرا ممکن است از آنها استفاده کند. آنها ترجیح می‌دهند کشورهای کمتری به جای کشورهای بیشتر، سلاح هسته‌ای داشته باشند. اما آیا گزینه بزرگتری وجود دارد؟

آیا این ترس وجود ندارد که اگر ایران کنترل منطقه را به دست بگیرد، اسرائیل توانایی خود را برای استبداد و در نهایت کنترل کل منطقه از دست خواهد داد؟

ج.م: فکر می‌کنم شکی نیست که اسرائیل در حال حاضر از نظر نظامی در موقعیتی است که می‌تواند به عنوان یک قلدر در منطقه عمل کند و ما نباید اهمیت اتحاد اسرائیل با ایالات متحده را دست کم بگیریم. این دو به عنوان یک تیم متحد در منطقه عمل می‌کنند. و این یک نیروی عظیم برای اسرائیلی‌ها است. من آن را کمی متفاوت از شما می‌بینم. فکر می‌کنم اگر به دوره پس از تأسیس اسرائیل نگاه کنید، اسرائیلی‌ها علاقه عمیقی به نابودی اساسی همه همسایگان عرب خود داشتند. آنچه اکنون در سوریه اتفاق می‌افتد، یا آنچه در یک سال و نیم گذشته برای سوریه اتفاق افتاده است، دقیقاً همان کاری است که اسرائیلی‌ها قصد دارند با ایران انجام دهند. آنها می‌خواهند همسایگان خود را تقسیم کنند و در صورت امکان، آنها را از هم جدا کنند. وقتی اسرائیلی‌ها در مورد تغییر رژیم در ایران صحبت می‌کنند، منظورشان چیزی بیش از تغییر رژیم است. آنها می‌خواهند ایران را تجزیه کنند. به عنوان مثال، اسرائیلی‌ها علاقه زیادی به ایجاد یک کشور کردی دارند. من همیشه از خود پرسیده‌ام که چرا اسرائیلی‌ها به ایجاد یک کشور کردی علاقه‌مند هستند و اینقدر به ملی‌گرایی کردی توجه می‌کنند. دلیلش این است که ایجاد یک کشور کردی، عراق، ایران، سوریه و حتی ترکیه را تجزیه خواهد کرد. و این مدت‌هاست که هدف آنها بوده است. این یک سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن است.

همانطور که اشاره کردید، درک این نکته مهم است که آنها می‌خواهند قدرتمندترین کشور منطقه باشند. اما مسئله فراتر از این است. آنها معتقدند که می‌توانند با ایجاد رابطه‌ای نزدیک با ایالات متحده به این هدف دست یابند.

دوم، آنها باید تنها کشور منطقه باشند که سلاح هسته‌ای دارند. سوم، آنها باید قدرتمندترین نیروی نظامی متعارف در منطقه باشند. و چهارم، آنها باید رقبای خود را سرکوب کنند یا آنها را در موقعیتی قرار دهند که به شدت به ایالات متحده وابسته باشند. این کاری است که آنها با اردن و مصر انجام دادند. اردن و مصر فضای مانور بسیار کمی در مقابل اسرائیل دارند زیرا از نظر اقتصادی به عمو سام وابسته هستند و عمو سام به آنها گفته است که اگر به هر نحوی اسرائیل را به چالش بکشند، ایالات متحده آنها را از نظر اقتصادی به چالش خواهد کشید. بنابراین اینگونه است که شما با مصر و اردن برخورد می‌کنید. و با کشورهایمانند سوریه، کشورهایمانند لبنان، کشورهایمانند ایران، کشورهایمانند عراق، هدف اساسی نابودی این کشورها، تقسیم آنها و ناکارآمد کردن آنهاست. و اگر با دقت نگاه کنید، این هدف دوم، هدف تغییر رژیم است.

جی جی: بگذارید در این مورد از شما سوالی بپرسم. با این بمباران نسبتاً شدید که عمدتاً توسط اسرائیل و همچنین ایالات متحده انجام می‌شود، آیا پیشرفت قابل توجهی در بی‌ثبات کردن و نابودی کشور حاصل شده است؟ یا فکر می‌کنید دولت ایران همچنان بسیار قوی و سرنگونی آن دشوار است؟ آنها از سال ۱۹۷۹، ۴۹ سال است که سعی در سرنگونی آن دارند و هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌اند. قدرت آن را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا فکر می‌کنید به اندازه کافی تضعیف و بی‌ثبات شده است؟

جی ام: گلن، همه نشانه‌ها نشان می‌دهد که بمباران اسرائیل علیه ایران که از ۱۳ ژوئن آغاز شد، تأثیر کاملاً معکوسی داشته است. در مورد رهبری ایران، تندروها زمام امور را به دست گرفته‌اند و سپاه پاسداران بیش از هر زمان دیگری کنترل اوضاع را در دست دارد. آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل اجبار به فعالیت زیرزمینی تضعیف شده و قادر به رهبری معنادار کشور نیست. علاوه بر این، همه نشانه‌ها به مردمی اشاره دارد که پشت پرچم خود جمع شده‌اند. ما سابقه طولانی از چنین تحولاتی داریم، زمانی که یک کشور با هدف تغییر رژیم، بمبارانی را علیه کشور دیگری آغاز کرده است. ما در اینجا تجربه تاریخی طولانی داریم.

و حتی یک مورد هم وجود ندارد - می‌خواهم روی این تأکید کنم - حتی یک مورد هم وجود ندارد که حملات هوایی به تنهایی باعث تغییر رژیم شده باشد. همه نشانه‌ها حاکی از آن است که این حملات باعث ایجاد یک اتحاد و همبستگی در پشت پرچم شده‌اند. بنابراین این ایده که اسرائیلی‌ها با حملات هوایی خود باعث تغییر رژیم خواهند شد، استدلال جدی‌ای نیست. و اگر به آنچه در ۱۲ روز گذشته اتفاق افتاده است نگاه کنید، نشان داده نشده است که این کشور در آستانه تغییر رژیم باشد.

اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، رژیم امروز در موقعیت بهتری نسبت به ۱۲ ژوئن، یک روز قبل از شروع کمپین، قرار دارد. بنابراین این یک شکست است.

جی جی: فکر می‌کنم اگر اسرائیلی‌ها و دیگر طرفداران تغییر رژیم در ایران این حرف شما را شنیده باشند - من قبلاً آن را دیده‌ام، با اشاره به لیکنها بطریق نقضیه که طوری که به عنوان الگویی برای ایران یاد کرد: "اوه، دقیقاً همان الگو، قذافی، همان چیزی است که ما باید ایران را از آن الگو بگیریم" - که البته نه تنها منجر به تغییر رژیم شد، بلکه به او نیز منجر شد که توسط گروهی از دیوانه‌ها در خیابان تا سر حد مرگ مورد تجاوز قرار گرفت. و می‌توانید استدلال کنید که ما در واقع توانستیم رژیم را تنها از طریق یک بمباران نابود کنیم.

ج.م: نه، اتفاقی که آنجا افتاد یک جنگ زمینی بود. ما مجبور به حمله نبودیم، اما نیروهای نیابتی داشتیم که علیه قذافی جنگیده بودند و بعد ما با حملات هوایی کمک کردیم. اما اینجا بحث این است که شما با حملات هوایی مداخله می‌کنید - انقلابی وجود ندارد، جنگ زمینی وجود ندارد - و قرار است این باعث انقلاب شود. این‌طور نمی‌شود. برگردیم به مورد لیبی: انقلاب از قبل شروع شده بود. یا شورش، اسمش را هر چه می‌خواهید بگذارید. و یک جنگ زمینی بزرگ رخ داد. سپس نیروی هوایی وارد عمل شد. شما می‌توانید این کار را در آن شرایط انجام دهید، اما نه در این مورد. منظورم این است که، به یاد داشته باشید...

جی جی: منظورم اینه که—ببخشید، ادامه بدید.

ج.م: باید به یاد داشته باشید که ما مجبور به حمله به عراق شدیم.

جی جی: درسته.

ج.م: ما نمی‌توانستیم تغییر رژیم در عراق را از طریق هوا انجام دهیم، در غیر این صورت این کار را می‌کردیم. «شوک و وحشت» را یادتان هست؟

با شوک و وحشت به عراق حمله شد. این منجر به تغییر رژیم نشد. ما مجبور شدیم به عراق حمله کنیم، آن کشور را فتح کنیم و سپس ماه‌ها را صرف جستجوی صدام حسین کنیم.

بله، و من شب بمباران اسرائیل را هم به یاد دارم، وقتی که همه این داستان‌های درخشان در مورد سر بردن‌های دقیق کل ساختار فرماندهی نظامی ایران را شنیدیم، که هدف از این کار، تحت فشار قرار دادن ایرانیان از طریق این نمایش قدرت بود، تا آنها اساساً تسلیم شوند. و این همان چیز بود - شوک و بهت - ما آنها را مرعوب و وحشت‌زده خواهیم کرد تا تسلیم شوند.

و این قطعاً اتفاق نیفتاد. می‌خواهم این سؤال را از شما بپرسم - زیرا یکی از نگرانی‌های من این است که اگرچه این بخش از جنگ فعلاً تمام شده است، به این معنی که دیگر هیچ هواپیمایی بر فراز ایران پرواز نمی‌کند، هیچ موشکی مردم را نمی‌کشد و چیزهایی را نابود نمی‌کند، نمی‌توانم باور کنم که تغییر رژیم هنوز در ذهن بسیاری از مردم در واشنگتن و تل‌آویو وجود ندارد. رئیس‌جمهور ترامپ امروز گفت که تغییر رژیم را نمی‌خواهد. او معتقد است هرج و مرجی که ایجاد می‌کند، ارزش هزینه‌اش را ندارد. اما واقعیت این است که ایالات متحده و اسرائیل از جناح‌های مختلفی مانند مجاهدین خلق ایران و سایر جناح‌های وفادار به موساد یا سیا یا MI6 حمایت مالی می‌کنند - بنابراین سؤال من از شما این است: آیا اینها در مقایسه با لیبی قابل توجه هستند؟ آیا چنین شبه‌نظامیان و نیروهای نیابتی قادر به انجام یک جنگ زمینی قابل توجه برای تغییر رژیم هستند، در حالی که از حمایت هوایی اسرائیل و ایالات متحده نیز برخوردارند؟

ج.م: واقعیت این است که آنها تاکنون نتوانسته‌اند این کار را انجام دهند. و پس از وقایع ۱۲ روز گذشته، رژیم دلایل زیادی برای سرکوب این گروه‌ها و اطمینان از عدم ایجاد ناآرامی توسط آنها دارد. آیا می‌توانم با اطمینان ۱۰۰ درصد بگویم که در شش یا ۱۲ ماه آینده قیامی رخ نخواهد داد؟ نه، نمی‌توانم. بسیار دشوار است که بگویم اوضاع در ایران با گذشت زمان چگونه تغییر خواهد کرد. اما واقعیت این است که در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از قیام وجود ندارد.

و رژیمی وجود دارد که علاقه زیادی به حفظ این وضعیت در آینده‌ی قابل پیش‌بینی دارد. بنابراین، من معتقد نیستم که تغییر رژیمی رخ دهد.

اما گلن، این سوال پیش می‌آید: اگر تغییر رژیم رخ دهد چه اتفاقی می‌افتد؟ پایان خوش چگونه خواهد بود؟ آیا کسی باور می‌کند که ما با رژیم جدیدی روبرو خواهیم شد که می‌گوید: ما سلاح هسته‌ای نمی‌خواهیم، ما نمی‌خواهیم برای اسرائیل یا ایالات متحده در منطقه مشکل ایجاد کنیم و از دستورالعمل‌های اسرائیل پیروی خواهیم کرد؟ آیا فکر می‌کنید این اتفاق خواهد افتاد؟

جی جی: خب، هدف این است که پسر شاه، که دست‌نشانده آمریکا و اسرائیل بود، در ایران به قدرت بازگردد. او از پاریس یا هر جای دیگری پرواز خواهد کرد و با آغوش باز مورد استقبال ایرانی‌ها قرار خواهد گرفت. و فکر می‌کنم متوجه شده‌اید که با او تقریباً مانند نوعی خوان گوایدو رفتار می‌شود، درست است؟ رئیس‌جمهور قانونی ایران، یا پادشاه ایران، همانطور که چندین رسانه غربی او را به تصویر می‌کشند.

و این واضحاً نقشه است. در عراق هم آنها احمد چلبی را داشتند که

قرار بود زمام امور را به دست بگیرد و با وجود اینکه ۴۰ سال در عراق زندگی نکرده بود، بسیار مورد استقبال قرار گرفت - این چشم‌انداز است.

ج.م: بله، این چشم‌انداز است. و اگر این را باور کنید، می‌توانم برج ایفل را به شما بفروشم. این اتفاق نخواهد افتاد. البته می‌خواهم به این نکته هم اشاره کنم که در انقلاب ۱۹۷۹ ایران، شاه سرنگون شد. شاه یک برنامه هسته‌ای بلندپروازانه داشت و مصمم بود به سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. و دلیل آن این است که از دیدگاه ایران، داشتن سلاح‌های هسته‌ای منطقی است. ایهود باراک، نخست‌وزیر و وزیر دفاع سابق اسرائیل، زمانی گفت که معتقد است ایران به دنبال سلاح‌های هسته‌ای است زیرا این کار بسیار منطقی است. لحظه‌ای به این گفته فکر کنید. او البته مرد بسیار باهوشی است و حق با اوست. داشتن سلاح‌های هسته‌ای برای ایران کاملاً منطقی است. من در چندین مورد علناً گفته‌ام که اگر من مشاور امنیت ملی ایران بودم، ایران امروز سلاح‌های هسته‌ای داشت. به نظر من، ایران در ۱۲ روز گذشته آموخته است که دست نیافتن به سلاح‌های هسته‌ای احمقانه است. درس اکنون این است که شما باید سلاح‌های هسته‌ای به دست آورید. چون اگر سلاح هسته‌ای داشته باشید، اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها به شما حمله نخواهند کرد. بنابراین می‌توانم بگویم، حتی اگر پسر شاه در ایران به قدرت برسد، شرط می‌بندم که پس از مدت کوتاهی، او به ساخت سلاح هسته‌ای بسیار علاقه‌مند خواهد شد، زیرا این کار از نظر استراتژیک منطقی است.

بله، من نمی‌فهمم چرا ایران از این موضوع طفره رفته است. و اگر فقط به ۲۵ سال گذشته تاریخ نگاه کنید - می‌توانید حتی بیشتر به عقب برگردید - متأسفانه درس واضح این است که اگر کشوری با اهمیت ژئواستراتژیک یا منابع زیادی هستید و می‌خواهید مستقل باشید، تنها راه برای جلوگیری از آزار و اذیت گسترده توسط ایالات متحده، ناتو یا هر کس دیگری، داشتن سلاح هسته‌ای است. و اگر آنها را نداشته باشید، آسیب‌پذیر خواهید ماند. ما جهانی ایجاد کرده‌ایم - حتی اگر ادعا کنیم که می‌خواهیم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای را به حداقل برسانیم - که مردم را به دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای در اسرع وقت ترغیب می‌کند. به همین دلیل است که کره شمالی بسیار محافظت شده است. می‌خواهم بیشتر در مورد عواقب آن صحبت کنم، اما قبل از آن، باید سوالی در مورد چگونگی رسیدن به این نقطه بپرسم.

که در آن می‌توانیم هر رئیس دولت عاقلی را تصور کنیم، مانند همانی که من توصیف کردم، -

شما پیش از این به شکست ترامپ در مذاکرات مربوط به برجام جدید اشاره کردید. بایدن نیز به مدت چهار سال نتوانست این کار را انجام دهد. وقتی ترامپ به قدرت رسید و دوره دوم ریاست جمهوری خود را آغاز کرد، به نوعی اولویت اصلی خود یا حداقل یکی از اولویت‌های اصلی خود را مذاکره برای یک توافق هسته‌ای با ایران قرار داد. او بسیار خوش‌بین بود و اساساً می‌گفت که پیشرفت بسیار واقعی است، عالی است، واقعاً از مذاکرات ایرانی‌ها سپاسگزار و راضی است و معتقد است که هیچ دلیلی وجود ندارد - به ما گفته شد که او نتانیا‌هو را متوقف کرده است زیرا معتقد است که آنها به یک توافق مذاکره شده خواهند رسید. همانطور که معلوم شد، برخی از این ممکن است یک حيله بوده باشد، اما من معتقدم که ترامپ حداقل در ابتدا خوش‌بین بود. و از استیو ویتکوف، فرستاده و مذاکره‌کننده او، چندین بار در ملاء عام پرسیده شد که آیا این توافق به ایران نوعی غنی‌سازی اورانیوم، نوعی سانتریفیوژ و ... می‌دهد یا خیر.

راکتورها، و او پاسخ داد: بله، البته که به این شکل توافقی حاصل نخواهد شد. ایران باید توانایی تولید انرژی هسته‌ای را داشته باشد.

اما ما می‌خواهیم مطمئن شویم که آنها سلاح هسته‌ای تولید نمی‌کنند. و فکر می‌کنم همه از این بابت مطمئن بودند. با این چارچوب -که اساساً برجام بود، که ترامپ از آن خارج شد زیرا ادعا می‌کرد که این توافق برای ایران بیش از حد یک‌طرفه است -تا زمانی که چند چیز دیگر، نمادین یا حتی معنادار، اضافه کنید، ترامپ می‌تواند بگوید: "ببینید، من توافق بهتری نسبت به اوباما داشتم، به همین دلیل است که از آن خارج شدم. من این توافق را می‌خواستم؛ این توافق برای ما بسیار قوی‌تر و بهتر است."

و با گذشت زمان، ترامپ نظرش را تغییر داد. چندی پیش، او شروع به گفتن این جمله کرد: «فکر می‌کردم به توافق می‌رسیم، اما حالا خیلی بدبین هستم. نمی‌دانم چه اتفاقی برای ایرانی‌ها افتاده است. به نظر می‌رسد که آنها واقعاً تغییر کرده‌اند.» و به نظر من، ترامپ در مقطعی فهمید که توافقی که در آن ایران غنی‌سازی را کنار بگذارد، ضروری است، علی‌رغم اظهارات اولیه استیو ویتکاف. همه از قبل فهمیده بودند که هرگز توافقی وجود نخواهد داشت که در آن ایران برنامه هسته‌ای خود را کنار بگذارد، فقط موافقت می‌کند که فراتر از سطح خاصی غنی‌سازی نکند.

اما ترامپ به خودش اجازه داد که توسط لپندسی گراهام یا تام کاتن یا نتانیاهو یا هر کس دیگری متقاعد شود که تنها راه برای رسیدن به توافق، کنار گذاشتن کامل غنی‌سازی توسط ایران است. و سپس، وقتی شنید که ایران توافقی را که تمام غنی‌سازی را کنار بگذارد امضا نخواهد کرد، نتیجه گرفت که ایرانی‌ها با حسن نیت مذاکره نمی‌کنند و زمان بمباران آنها فرا رسیده است. نظر شما در مورد همه اینها چیست؟ آیا تمایل ترامپ برای یک توافق دیپلماتیک جدید واقعی بود؟ و چرا این اتفاق نیفتاد؟

جی‌ام: من در مورد همه چیز با شما موافقم. بگذارید فقط یک چیز اضافه کنم. فکر نمی‌کنم ترامپ وقتی در ابتدا در مورد توافق صحبت کرد، هیچ حقه‌ای به خرج می‌داد. فکر می‌کنم او و استیو ویتکوف فکر می‌کردند که می‌توانند به توافق برسند و هر دو می‌دانستند که برای انجام این کار، باید به ایران مقداری ظرفیت غنی‌سازی داده شود. همانطور که گفتید، این یک نسخه به‌روز شده از برجام خواهد بود. و همانطور که به شما گفتم، شاید آنها بتوانند به یک برجام بدون بندهای غروب آفتاب برسند. این باعث می‌شود که این توافق حتی بهتر از برجام اصلی باشد. اما به هر حال، ترامپ و ویتکوف فکر می‌کردند که می‌توانند این کار را انجام دهند. اما سپس لابی اسرائیل با آنها صحبت کرد و به آنها گفت که این کاملاً غیرقابل قبول است. باید درک کنید که این دقیقاً همان چیزی است که نتانیاهو با اوباما بر سر آن دعوا کرد. دلیل اینکه نتانیاهو از برجام اصلی متنفر بود این بود که اجازه غنی‌سازی را می‌داد. اکنون ترامپ و ویتکوف در مورد توافق جدیدی صحبت می‌کنند که دوباره اجازه غنی‌سازی را می‌دهد. این برای اسرائیل و بنابراین برای لابی و همه این عروسک‌هایی مانند کاتن، گراهام و غیره نیز غیرقابل قبول است. بنابراین همه آنها به دنبال ترامپ و ویتکوف رفتند. و ویتکاف درست مثل ترامپ یک چرخش ۱۸۰درجه‌ای انجام داد. سپس آنها فکر کردند که می‌توانند ایرانی‌ها را سرکوب کنند. آنها معتقد بودند که اهرم فشار زیادی علیه ایرانی‌ها دارند. اما همانطور که

همانطور که دولت اوباما در سال ۲۰۱۵ تثبیت کرده بود، آنها چنین اهرمی نداشتند. ایرانی‌ها قرار نیست از توانایی غنی‌سازی اورانیوم خود دست بکشند. بنابراین هیچ راه حل دیگری برای این مشکل جز تلاش برای استفاده از نیروی نظامی وجود نداشت. اما همانطور که هر دو بحث کردیم، این راه حل محکوم به شکست بود. شکست خورد. ضمناً، گلن، احتمال دستیابی ایرانی‌ها به سلاح هسته‌ای اکنون بیشتر از قبل از ۳۱ ژوئن است، زمانی که بمباران شدند. و اکنون آنها در موقعیتی هستند که می‌توانند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را بیرون کنند و دیگر بازرسی‌هایی وجود نخواهد داشت. بنابراین ما در وضعیت بسیار بدتری هستیم. ما با برجام شماره دو بسیار بهتر خواهیم بود. همانطور که قبلاً گفتیم، این یک راه حل عالی نبود، اما با توجه به جایی که اکنون هستیم، کم ضررترین گزینه بود و نه یک جایگزین واقعاً بد.

جی‌جی: خب، در مورد این سوال که آیا ایران واقعاً الان سلاح هسته‌ای می‌خواهد یا نه - که اگر منطقی فکر کنند، همانطور که بحث کردیم، کار درستی است. و احتمالاً باید زودتر این کار را می‌کردند. فکر می‌کنم حالا می‌فهمند که کاملاً باید این کار را نکنند. ادعای ترامپ، و بنابراین ادعای کل دولت پس از آن شب بمباران سه تأسیسات هسته‌ای، این بود: ما تمام تأسیسات هسته‌ای آنها را کاملاً نابود کرده‌ایم، دیگر اورانیومی باقی نمانده، آنها چیزی ندارند، آنها هیچ راهی برای غنی‌سازی اورانیوم ندارند، آنها هیچ اورانیوم غنی‌شده‌ای باقی نمانده است. امروز، یک نشأت هماهنگ از ارزیابی آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا (DIA) از پیامدهای بمباران، اساساً همین موضوع را رد کرد: یعنی اینکه در حالی که ما به تأسیسات فردو آسیب رساندیم، مطمئناً به یکپارچگی معماری آن آسیبی نرساندیم، چه برسد به اینکه آن را نابود کنیم. ما ممکن است آنها را چند ماه عقب انداخته باشیم، اما همین.

نظر شما چیست؟ آیا ممکن است اگر خبرنگاران امروز از ترامپ بپرسند که آیا ایران شانس برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای دارد، او پاسخ دهد: هیچ شانس برای دستیابی آنها به سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد؛ این آخرین چیزی است که به ذهن ایران خطور می‌کند. به نظر شما دقیقاً چه چیزی در این مورد صادق است؟

ج.م: ما به هیچ وجه نمی‌توانیم جلوی دستیابی آنها به سلاح هسته‌ای را بگیریم. این چیزی است که همه افراد باهوش در اسرائیل و همچنین در ایالات متحده می‌گویند، کسانی که ایران را به عنوان یک تهدید می‌بینند و مطلقاً نمی‌خواهند ایران سلاح هسته‌ای داشته باشد. اگر ایرانی‌ها مصمم به دستیابی به بمب باشند، هیچ راهی برای جلوگیری از آن وجود ندارد.

زیرساخت‌های هسته‌ای آنها بسیار پیشرفته‌تر از آن است که ما بتوانیم برای جلوگیری از تولید سلاح‌های هسته‌ای توسط آنها، به آنها حمله کنیم و همه چیز را نابود کنیم. تنها راه چاره، حمله به این کشور، مشابه عراق، خواهد بود و ما این کار را نخواهیم کرد.

جی‌جی: یا یک توافق جدید منعقد کنیم. آیا هنوز هم این امکان وجود دارد؟

ج.م: نمی‌دانم. امیدوارم. اما سوال این است، گلن، چطور می‌توانی با ایالات متحده و اسرائیل به توافق برسی؟ منظورم این است که آیا می‌توانی به ترامپ اعتماد کنی؟ نه.

خدای من، اسرائیلی‌ها یک دولت سرکش تمام‌عیار هستند. من هرگز چیزی شبیه به این ندیده‌ام. بنابراین این ایده که ایران با ایالات متحده و اسرائیل معامله کند و به بازرسان اجازه بازگشت به کشور را بدهد...

آنها ظرفیت غنی‌سازی خود را به میزان قابل توجهی کاهش داده و اورانیوم را به خارج از کشور منتقل کرده‌اند - زیرا می‌توانند به ایالات متحده برای لغو تحریم‌ها اعتماد کنند، که دفعه قبل واقعاً این کار را نکردند؟ یا به این دلیل که می‌توانند اعتماد کنند که ترامپ نظر خود را تغییر نخواهد داد و مانند سال ۲۰۱۸ عقب‌نشینی نخواهد کرد؟ بنابراین، به سادگی هیچ اعتمادی وجود ندارد. تصور اینکه چگونه می‌توانند به توافق برسند دشوار است. امیدوارم اشتباه کنم. امیدوارم بتوانند به توافق برسند، اما احتمال این امر خیلی زیاد به نظر نمی‌رسد.

نکته دیگر این است که من معتقدم اسرائیلی‌ها مشتاق انتقام گرفتن از ایرانی‌ها خواهند بود. آنها به دنبال راه‌هایی برای ایجاد مشکل برای ایرانی‌ها خواهند بود.

و در چنین شرایطی، ایرانی‌ها ممکن است انگیزه قوی برای ساخت بمب داشته باشند، زیرا وقتی بمب داشته باشند، وقتی قابلیت حمله دوم را به دست آورده باشند، اسرائیلی‌ها واقعاً دیگر نمی‌توانند با آنها درگیر شوند. بنابراین فکر می‌کنم باید اسرائیلی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. و باید آمریکایی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. فکر می‌کنم در این مرحله، عقب‌نشینی ترامپ آسان‌تر است، زیرا فکر می‌کنم او می‌داند که در لبه پرتگاه قرار دارد. اما عقب‌نشینی اسرائیلی‌ها، به نظر من، تقریباً غیرممکن است. و اگر این درست باشد، اگر در این مورد حق با من باشد، تصور اینکه ایرانی‌ها در مسیر سلاح‌های هسته‌ای قرار بگیرند و با یک برجام جدید موافقت نکنند، دشوار است.

جی‌جی: در این مورد، بدیهی است که بسیاری از مردم بسیار نگران و صریحاً از دخالت ترامپ در این جنگ و دادن اجازه به اسرائیل برای شروع آن ابراز نگرانی کردند. بسیاری از بانفوذترین حامیان او، حداقل در فضای مجازی، نیز نگرانی و حتی مخالفت خود را ابراز کردند. تصمیم ترامپ برای پایان دادن به جنگ و گفتن اینکه "ما تأسیسات را بمباران کرده‌ایم، دیگر کاری نمی‌کنیم." و هر کاری که او انجام داد، حداقل منجر به آتش‌بس شد؛ این امر منجر به توقف بمباران ایران توسط اسرائیل تنها پس از 12 روز شد. این درگیری می‌توانست بسیار طولانی‌تر و بسیار بدتر شود. مطمئناً اسرائیلی‌ها به دنبال آن بودند. مطمئناً یکی از دلایلی که ترامپ این کار را کرد این بود که نمی‌خواست درگیر جنگ خاورمیانه شود، با علم به اینکه احتمالاً ریاست جمهوری او را نابود خواهد کرد. اما به نظر شما چرا او توانست اسرائیلی‌ها را وادار به توقف کند؟ آیا اصلاً این احساس وجود داشت که اسرائیلی‌ها نیاز دارند یا می‌خواهند متوقف شوند، یا فقط نمایش قدرتی بود که ما به شما بوجه می‌دهیم و به شما می‌گوییم متوقف شوید؟

ج‌م: نه، فکر می‌کنم اسرائیلی‌ها می‌خواستند این کار را متوقف کنند. اولاً، سیلی از مقالات در روزنامه‌هایی مانند وال استریت ژورنال و واشنگتن پست منتشر شد که می‌گفتند اسرائیلی‌ها موشک‌های ضدهوایی برای سرنگونی موشک‌های بالستیک و حتی پهپادها رو به اتمام است. آنها فقط برای حدود یک تا دو هفته موشک کافی داشتند. سپس دیگر توانایی سرنگونی موشک‌های بالستیک ورودی را نداشتند. ثانیاً، کارشناسانی مانند تد پوستول وجود دارند که سال‌ها به طور فشرده این موضوع را مطالعه کرده‌اند. تد پوستول می‌گوید اگر دقیق نگاه کنید، اسرائیلی‌ها فقط ...

تعداد بسیار کمی از موشک‌های بالستیک شلیک شده سرنگون شدند. اکثر آنها به هدف رسیدند. و به همین دلیل است که اسرائیلی‌ها تمام تلاش خود را کردند تا مانع از گزارش خسارات در اسرائیل توسط رسانه‌ها شوند. اسرائیل واقعاً ضربه سختی خورد. و بار دیگر، موشک‌های دفاع از اسرائیل تمام شد. همانطور که می‌دانید، اسرائیل کشور بسیار کوچکی است. تقریباً به اندازه یک تمبر پستی است. بسیاری از جمعیت و صنایع در تل آویو و حیفا متمرکز شده‌اند. و ایرانی‌ها که موشک‌های بالستیک و کروز زیادی دارند، واقعاً ضربه سختی زدند. فکر نمی‌کنم اسرائیلی‌ها درک کرده باشند که ایرانی‌ها می‌توانند آنها را به این شکلی که انجام دادند، مجازات کنند. و وقتی وارد یک جنگ فرسایشی مانند آن می‌شوید، واقعاً به عزم و اراده بستگی دارد، زیرا دو کشور رو در روی هم قرار دارند که یکدیگر را با موشک و بمب و غیره بمباران می‌کنند. و عزم و اراده مهم است. و کاملاً واضح است که ایرانی‌ها مصمم بودند که به جنگ ادامه دهند و به جنگ ادامه دهند. و مشخص نبود که آیا اسرائیلی‌ها چنین عزم و اراده‌ای داشتند یا خیر، زیرا اسرائیلی‌ها قرن‌هاست که با این نوع مجازات روبرو نشده‌اند. آنها اصلاً انتظارش را نداشتند. بنابراین از شدت و موفقیت حملات ایران با موشک‌های بالستیک، کروز و پهپادها غافلگیر شدند. و فکر می‌کنم اگر به دقت به آنچه اسرائیلی‌ها در چند روز گذشته گفته‌اند، از جمله نخست‌وزیر نتانیاو، گوش دهید، آنها به دنبال راهی برای خروج بودند. بنابراین فکر نمی‌کنم آنها از آنچه اتفاق افتاد چندان ناراحت بودند. اکنون، بسیاری از متحدان آنها در ایالات متحده بسیار ناراحت خواهند شد و دونالد ترامپ را سرزنش می‌کنند و استدلال می‌کنند که اسرائیل در آستانه یک پیروزی بزرگ بود و فقط ترامپ مانع از دستیابی اسرائیل به آن پیروزی شد.

اما من حتی یک لحظه هم باور نمی‌کنم که اینطور باشد. فکر می‌کنم اسرائیلی‌ها هیچ نظریه‌ای برای پیروزی نداشتند. آنها نتوانستند تغییر رژیم ایجاد کنند، برای بازگشت به بحث قبلی‌مان، آنها نتوانستند قابلیت‌های هسته‌ای ایران را از بین ببرند، و اگر هم چیزی وجود داشته باشد، آنها به ایران انگیزه بیشتری برای دستیابی به آن سلاح‌ها بدون از بین بردن توانایی‌اش برای انجام این کار دادند. بنابراین، وقتی همه چیز گفته شد و تمام شد، اسرائیلی‌ها اکنون می‌دانند که وقت آن رسیده که یک مهلت زمانی اعلام کنند. بنابراین فکر نمی‌کنم ترامپ برای جلب موافقت اسرائیلی‌ها یا ایرانی‌ها با این موضوع مشکل زیادی داشته باشد.

جی جی: فکر می‌کنم یکی از دلایل این است که اسرائیلی‌ها نه تنها پدافند هوایی خود، بلکه مهمات و موارد مشابه را نیز به سرعت در حال کاهش هستند - و اسناد عمومی زیادی در این مورد وجود دارد، اما من با افرادی در پنتاگون و سایر آژانس‌های دولتی ایالات متحده نیز صحبت کرده‌ام. و بنابراین اغلب وقتی مردم این را می‌شنوند، این سوال پیش می‌آید: اوه، چه اهمیتی دارد؟ ایالات متحده به هر حال هر آنچه را که می‌خواهند به آنها می‌دهد. ما همیشه از اسرائیل و جنگ‌هایش حمایت کرده‌ایم. هر آنچه که آنها نیاز دارند، ما آن را فراهم می‌کنیم. و یکی از چیزهایی که من آموخته‌ام این است که وضعیت در مورد ذخایر موشک‌ها، پدافند هوایی و مهمات آمریکا چقدر جدی است. به نظر شما این وضعیت چقدر جدی است و چه چیزی منجر به این امر شده است؟

ج.م: دلیل این امر چیزی بیش از جنگ علیه ایران است. این واقعیت است که اسرائیل در همه جا جنگ به راه انداخته است.

جی جی: اما چه چیزی باعث کاهش ذخایر آمریکا و ذخایر کم این سلاح‌ها توسط ایالات متحده شد؟

جی ام: ما سلاح‌های فوق‌العاده پیچیده‌ای می‌سازیم که بسیار گران هستند. و این یعنی شما نمی‌توانید تعداد زیادی از آنها را بسازید. همانطور که همیشه در طول جنگ سرد می‌گفتیم، شوروی‌ها کمیت را بر کیفیت ترجیح می‌دادند و ما کیفیت را بر کمیت. اساساً اینگونه است که ما در طول زمان به ساخت سیستم‌های تسلیحاتی نزدیک شده‌ایم. ما سیستم‌های بسیار پیچیده‌ای می‌سازیم که هزینه زیادی دارند و بنابراین تعداد سیستم‌هایی را که می‌توانید بخرید محدود می‌کنیم. و همانطور که می‌دانید، ایالات متحده از زمان شروع جنگ در سال ۲۰۲۰، مقادیر زیادی سلاح به اوکراینی‌ها عرضه کرده است. این مربوط به سه سال پیش است. ما باید سلاح‌های زیادی بسازیم تا چینی‌ها را در شرق آسیا در حاشیه نگه داریم. و سپس اسرائیلی‌ها را داریم که در غزه در حال جنگ هستند، در لبنان با حزب‌الله می‌جنگند، در سوریه در حال جنگ هستند و اکنون در حال جنگ با ایران هستند و مقادیر زیادی مهمات مصرف می‌کنند. و ما این مهمات را به آنها می‌دهیم. اما منابع ما محدود است. ما نمی‌توانیم ذخایر خودمان را به طور کامل تخلیه کنیم. در صورت ناآرامی در شرق آسیا به سلاح نیاز داریم. بنابراین، تحویل ما به اسرائیل محدود است.

جی جی: بله، ما نمی‌توانیم همه چیز را فدای اسرائیلی‌ها کنیم و فقط کل پنتاگون را به آنها بدهیم. من فکر می‌کنم محدودیت‌های خاصی وجود دارد و شاید ما به آن محدودیت‌ها رسیده باشیم. من همچنین شنیده‌ام که بمباران یمن، که گزارش آن نیز منتشر شد، بسیاری از موشک‌های مورد نیاز برای پرتاب موشک‌های بالستیک را مصرف کرد. این یکی از دلایلی است که ترامپ پس از یک ماه آن را متوقف کرد، زیرا بسیاری از آنچه به او وعده داده شده بود، اتفاق نیفتاد. این جنگ بسیار پرهزینه بود، هم از نظر مالی و هم از نظر جان انسان‌ها، و همچنین از نظر کاهش بیشتر ذخایر نظامی آمریکا. بنابراین می‌خواهم از شما بپرسم - من فقط به این تصمیم ترامپ اشاره کردم. توجه زیادی را به خود جلب نکرد، اما او اساساً بمباران حوثی‌ها را ظرف یک ماه متوقف کرد. و این خیلی اتفاقی بود: اوه، آنها قول دادند که به کشتی ما حمله نکنند، بنابراین ما را اذیت نخواهند کرد، و همین، کار ما با آنها تمام شد. این یک تمایل آشکار ترامپ بود که از آنجا خارج شود. من نمی‌خواهم ترامپ را به خاطر پایان دادن به جنگی که اساساً بی‌جهت آغاز کرده بود، ستایش کنم. اما درست است که این جنگ می‌توانست خیلی بیشتر طول بکشد، اگر اسرائیلی‌ها می‌خواستند. و من فکر می‌کنم سوالات زیادی در مورد این موضوع وجود دارد.

اما فکر می‌کنید چه چیزی یاد گرفته‌ایم؟ چون وقتی ترامپ برای اولین بار ایران را بمباران کرد و به اسرائیل اجازه انجام این کار را داد، نوعی احساس شادی در میان دموکرات‌ها وجود داشت: اوه، او درست مثل بوش و چنی است، هیچ چیز تغییر نکرده است. آیا فکر می‌کنید این نتیجه‌گیری معقولی از آنچه در چند ماه گذشته و به خصوص چند هفته گذشته دیده‌ایم، است؟ ما در مورد سیاست خارجی ترامپ، نه تنها از اقدامات او در یمن، بلکه از آنچه در اوکراین، غزه و اکنون ایران انجام می‌دهد، چه چیزی آموخته‌ایم؟

جی ام: درک ترامپ خیلی سخت است. من معتقدم وقتی ترامپ به قدرت رسید، قطعاً می‌خواست به جنگ اوکراین پایان دهد. او می‌خواست با ایران برای رسیدن به توافق مذاکره کند و معتقدم که در نهایت به پایان دادن به نسل‌کشی در غزه علاقه‌مند بود. عمدتاً به دلیل بی‌کفایتی او و افرادی که اطرافش هستند، نتوانسته جنگ اوکراین را پایان دهد. او مطمئناً حتی به پایان دادن به نسل‌کشی در غزه نزدیک هم نشده است. و او در ایران اوضاع را به هم ریخته است. بنابراین، اگر به سابقه او نگاه کنید، خیلی خوب نیست. آیا من معتقدم که او می‌خواست به این جنگ‌ها پایان دهد، که او جنگ‌طلب نیست؟ من واقعاً معتقدم که اینطور است. من فکر نمی‌کنم ترامپ جنگ‌طلب باشد. من فکر نمی‌کنم که او جهان‌بینی اساسی نوحافظه‌کاران را داشته باشد. اما به هر حال، او اساساً در موقعیتی مشابه جو بایدن قرار دارد. او جنگ اوکراین را پایان نداده است. او نسل‌کشی غزه را پایان نداده است. در واقع، او بیشتر به نسل‌کشی در غزه دامن می‌زند.

و اکنون وضعیت ایران به همین منوال است.

بگذارید یک نکته دیگر در مورد ایران بگویم. فکر می‌کنم ترامپ می‌داند که هیچ راه حل نظامی وجود ندارد. فکر می‌کنم او فقط باید در این برهه این را درک کند. باید افراد کافی وجود داشته باشند - به عنوان مثال، فکر می‌کنم جی. دی. ونس یکی از کسانی است که به او می‌گوید این یک تلاش بی‌معنی است. اما فراتر از آن، او مطمئناً می‌داند که نیمی از هوادارانش قاطعانه با کاری که او انجام می‌دهد مخالف هستند. مارجوری تیلور گرین کاملاً واضح گفته است که فکر می‌کند این دیوانگی است. استیو بنن، تاکر کارلسون، همه این افراد فکر می‌کنند دیوانگی است که شما جنگی را با ایران آغاز کنید، یک جنگ بی‌پایان دیگر در خاورمیانه که نمی‌خواهید در آن بکنید.

ترامپ در ۲۲ ژوئن ایران را بمباران کرد و فکر می‌کنم تقریباً بلافاصله آن را به عنوان یک اقدام یک‌باره دید. و اگر به آنچه از آن زمان انجام داده نگاه کنید، او همچنان با آن به عنوان یک عملیات یک‌باره رفتار می‌کند. او نمی‌خواهد این جنگ را طولانی‌تر کند. و فکر می‌کنم سوال بزرگ این است که آیا او واقعاً می‌تواند به آن پایان دهد و از تبدیل شدن آن به یک جنگ بی‌پایان جلوگیری کند. این یک کار بسیار دشوار خواهد بود. زیرا این یک مسئله فوق‌العاده حساس است. اگر من و شما مسئول شویم، اگر به ما گفته شود که به کاخ سفید برویم و سعی کنیم این مشکل را حل کنیم - بیایید صادق باشیم، این یک کار بسیار دشوار برای من و شما خواهد بود. آیا او می‌تواند آن را حل کند؟ من نمی‌دانم. و او لابی اسرائیل را در تنگنا قرار خواهد داد. و این چیزی است که کار را بسیار دشوار می‌کند.

جی جی: می‌خواهم چند سوال دیگر در این مورد از شما بپرسم. با توجه به وقت شما، و به این دلیل که قطعاً می‌خواهم در مورد غزه صحبت کنم، زیرا این موضوع در حال حاضر در اولویت دوم قرار گرفته است، اگرچه خیلی بدتر از آن چیزی شده که کسی فکر می‌کرد ممکن است. اما می‌خواهم به طور خلاصه به نظر شما در مورد مارجوری تیلور گرین بپردازم. یاد می‌آید که او را در برنامه‌ام داشتم، فکر می‌کنم در سال ۲۰۲۳ بود، و او بسیار صریح علیه جنگ در اوکراین صحبت کرد. استدلال‌های او این بود که شهرهای آمریکا در حال فروپاشی هستند، جوامع ما ویران شده‌اند، زنان آمریکایی پول برای شیر خشک بچه ندارند، و کلی چیزهای دیگر.

و او گفت، ما نمی‌توانیم به تأمین مالی جنگ‌های کشورهای دیگر ادامه دهیم. و مثل همه کسانی که در برنامه من بودند و این را گفتند، از او پرسیدم: آیا این

همین موضوع در مورد اسرائیل هم صدق می‌کند؟ آیا شما هم فکر می‌کنید که ما باید تأمین مالی اسرائیل و جنگ‌ها و ارتش آن را متوقف کنیم؟ و او آماده نبود که این را بگوید، مانند اکثر افرادی که در آن زمان در برنامه من بودند. همه در پاسخ به این سؤال لکنت زبان داشتند زیرا می‌دانستند که این درست است اما هنوز واقعاً آماده نبودند که آن را بگویند. اکنون مارجوری تیلور گرین آشکارا این را زیر سوال می‌برد که ما برای اسرائیل می‌جنگیم و نباید این کار را انجام دهیم و چرا برای اسرائیل هزینه می‌کنیم. چرا ما اسرائیلی هستیم؟

خیلی مطیع؟ ما باید به جنگ‌ها پایان دهیم، اما ما این جنگ را برای اسرائیل می‌جنگیم.

و من در میان این همه ناامیدی -که قطعاً وجود دارد -تعجب می‌کنم که آیا وقتی گفتمانی را که در سال ۲۰۰۷ هنگام نوشتن «لابی اسرائیل» داشتید با حملات وحشیانه و سیستماتیک که شما و استیون والت به خاطر آن تجربه کردید، مقایسه می‌کنید، حداقل کمی خوش‌بینی می‌بینید؟ برداشت من این است، و داده‌های نظرسنجی در مورد اسرائیل در میان نسل جوان نیز این را نشان داده است، که اکنون فضای بسیار بیشتری برای گفتمان وجود دارد. و مردم اکنون از این فضا استفاده می‌کنند تا بارها و بارها پرسند: یک لحظه صبر کنید، چرا ما همیشه فقط در مورد اسرائیل صحبت می‌کنیم؟ چرا سیاستمداران ما اینقدر طرفدار اسرائیل هستند؟ چرا سیاست خارجی ما بر اسرائیل متمرکز است؟

چرا سانسور را به خاطر آنها می‌پذیریم؟ چرا برای آنها جنگ به پا می‌کنیم؟ و بسیاری از افرادی که دو سال پیش جرات نمی‌کردند این را بگویند، اکنون آشکارا آن را می‌گویند. آیا فکر می‌کنید این نشان دهنده تغییر و بهبود قابل توجه در توانایی و تمایل حتی سیاستمداران آمریکایی، چه رسد به آمریکایی‌های عادی، برای پرسیدن چنین سؤالاتی است؟ وقتی کتاب خود را نوشتید، عملاً هیچ فضایی برای آن وجود نداشت. شما آن فضا را ایجاد کردید، اما تا الان طول کشیده است تا مردم به آن عادت کنند و تقریباً به جریان اصلی تبدیل شود.

جی ام: من در مورد همه چیز با شما موافقم. مهم است به یاد داشته باشید که ما کتاب را در سال ۲۰۰۷ منتشر کردیم و مقاله در سال ۲۰۰۶ در مجله نقد کتاب لندن منتشر شد. بنابراین حدود ۲۰ سال پیش بود. زمان زیادی گذشته است و در این ۱۹ یا ۲۰ سال اتفاقات زیادی افتاده است تا مردم از آنچه لابی انجام می‌دهد آگاه شوند. من معتقدم که وقایع پس از ۱۱ سپتامبر برای تعداد زیادی از مردم روشن کرده است که لابی واقعاً در مورد چیست و چگونه سیاست خارجی آمریکا را به روش‌هایی که در جهت منافع ملی ایالات متحده نیست، تحریف می‌کند. اجازه دهید دو نکته دیگر در این مورد بگویم، گلن. اول، باید درک کنید که دفاع از اسرائیل برای لابی به طور فزاینده‌ای دشوار شده است. بنابراین، آنها باید یک سیاست تهاجمی را دنبال کنند. و آنها باید این کار را خیلی علنی انجام دهند. مردم اکنون می‌بینند که لابی چگونه عمل می‌کند، چگونه سیاست‌های تهاجمی را دنبال می‌کند، مردم را به عنوان یهودستیز بدنام می‌کند، حتی یهودیان را به عنوان یهودستیز یا یهودیان از خود متنفر برچسب می‌زند، به گونه‌ای که خلاف آداب و رسوم اینجا در ایالات متحده است. و این آسیب بزرگی به لابی است. در این مورد شکی نیست. نکته دومی که می‌خواهم بگویم: یک بُعد سیاسی داخلی وجود دارد که به آنچه در دانشگاه‌ها اتفاق می‌افتد مربوط می‌شود، اینطور نیست؟ همه این اعتراضات علیه نسل‌کشی در غزه وجود داشت. و اینها افرادی بودند که به طور مشروع علیه نسل‌کشی در غزه اعتراض می‌کردند. اتفاقی که افتاد این بود که آنها به عنوان یهودستیز بدنام شدند. بسیاری از آنها تبعید و زندانی شدند. این

مسخره‌است. من عمرم را در دانشگاه گذرانده‌ام و تا ۱۷ اکتبر، هیچ‌کس، مطلقاً هیچ‌کس، هرگز در مورد یهودستیزی در دانشگاه صحبت نکرده بود. این ایده که هاروارد و کلمبیا مشکل یهودستیزی دارند، مسخره است.

منظورم این است که اگر نگاه کنید که رؤسای این مؤسسات در طول زمان چه کسانی بوده‌اند، معاونان رئیس دانشگاه‌ها، رؤسای دانشکده‌ها و رؤسای دپارتمان‌ها چه کسانی هستند.

جی‌جی: و اهداکنندگان.

ج.م: و اهداکنندگان مالی! تعداد زیادی از یهودیان در این مؤسسات استخدام شده بودند که به نظر من، و می‌خواهم واضح بگویم، چیز فوق‌العاده‌ای است. اما هیچ مشکل یهودستیزی وجود نداشت. من هرگز کسی را ندیدم که اظهارات یهودستیزانه داشته باشد. چنین چیزی اصلاً وجود نداشت. اما بعد از ۱۷ اکتبر، این مکان‌ها ناگهان به محل پرورش یهودستیزی تبدیل شدند. و این افرادی که در آنجا اعتراض می‌کردند، که بسیاری از آنها یهودی بودند و به نسل‌کشی در غزه اعتراض داشتند، با قیر و پر پوشانده شدند. و همه می‌دانند که اینجا چه خبر است. همه می‌دانند که لابی وارد عمل شده و می‌خواهد انتقاد از اسرائیل را ساکت کند. و روشی که آنها انتقاد از اسرائیل را ساکت می‌کنند همان چیزی است که من و استیو در کتابمان *خاموش‌کننده بزرگ* توضیح دادیم: اتهام یهودستیزی. بنابراین این معترضان ضد نسل‌کشی ناگهان به یهودستیزان متعصب تبدیل شدند.

جی‌جی: اگرچه در تمام این تظاهرات، از جمله جنبش‌های اعتراضی در دانشگاه، مشارکت یهودیان زیادی وجود داشت.

ج.م: دقیقاً. اما من فقط به شما می‌گویم، اگر به محوطه دانشگاه بروید، با افرادی سروکار دارید که ضریب هوشی آنها در محدوده ۱۵۰، ۱۳۰ است و آنها خیلی سریع می‌فهمند چه اتفاقی می‌افتد. این برای لابی خیلی بد است. و من فقط به شما می‌گویم، در کنار سیاست‌های تهاجمی که علیه سیاست خارجی اسرائیل دنبال می‌شود، از این بُعد غافل نشوید. و اضافه می‌کنم که فکر می‌کنم، با نگاه به آینده، با نگاه به آنچه در ماه‌ها و سال‌های آینده اتفاق خواهد افتاد، فکر می‌کنم برای آینده قابل پیش‌بینی، لابی باید همچنان به طور علنی ظاهر شود و به این روش نفرت‌انگیز برای دفاع از اسرائیل عمل کند. و این اکنون به نقطه‌ای رسیده است که شما به آن رسیدید، جایی که بسیاری از مردم می‌دانند چه اتفاقی می‌افتد که احتمالاً به لابی و در درازمدت به اسرائیل آسیب می‌رساند.

جی‌جی: یکی از طعنه‌ها این است که یکی از بزرگترین شکایات محافظه‌کاران در طول دهه گذشته - مسلماً شکایت اصلی آنها، اما مطمئناً یکی از مهمترین شکایاتی که محافظه‌کاران ابراز کرده‌اند - کاری است که لیبرال‌ها، دموکرات‌ها، برای خاموش کردن بحث انجام می‌دهند، یعنی برچسب زدن به مردم با عناوین نژادپرست، زن‌ستیز، همجنس‌گراستیز، تراجنسیتی‌ستیز و غیره، برای بدنام کردن آنها و جلوگیری از به چالش کشیدن اصول عقاید، زیرا در غیر این صورت شما در معرض خطر متهم شدن به نژادپرست بودن یا چیزی شبیه به آن هستید. و من فکر می‌کنم واکنش فوری به این موضوع وجود داشت، نه بلافاصله، بلکه مطمئناً با گذشت زمان، که نه تنها این تاکتیک‌ها را کم‌اثرب‌تر کرد، بلکه جذابیت این اصطلاحات را نیز از بین برد. منظورم این است که اگر بیش از حد از آنها استفاده کنید، اگر همه نژادپرست باشند، وقتی شروع به استفاده از اصل ...

حزب دموکرات، سپس مردم به نقطه‌ای می‌رسند که می‌گویند: «فکر نمی‌کنم این اصطلاح آنقدرها هم مهم باشد، و به نظر من هیچ‌کس به اندازه افرادی که با دیدن نتایج نظرسنجی‌ها و سوالات مربوط به اسرائیل تقریباً هیستریک و ناامید شدند، اصطلاح یهودستیزی یا یهودستیزی را بی‌اهمیت جلوه نداده، یا در واقع توانایی آن را به عنوان ابزاری بزرگ برای سرکوب از بین نبرده است، و اکنون دیوانه‌وار همه را یهودستیز می‌نامند، این کار باعث نارضایتی زیادی خواهد شد، اما تاکتیک اصلی آنها را نیز تضعیف خواهد کرد.»

ج.م: کاملاً. و نباید از این واقعیت غافل شویم که همه این رفتارها، از جمله شکایات محافظه‌کاران در مورد حملات به آزادی بیان قبل از ۱۷ اکتبر، آزادی بیان را تضعیف می‌کند. و در یک دموکراسی لیبرال مانند ایالات متحده، که همه ما آن را دوست داریم، بسیار مهم است که این ارزش‌های اصلی تضعیف نشوند. این ایده که نمی‌توانید آزادانه از اسرائیل انتقاد کنید، تهدیدی برای آزادی بیان در ایالات متحده است. این تهدیدی برای ارزش‌های اساسی لیبرال است. و این چیز وحشتناکی است. اما این وضعیتی است که ما در آن هستیم. چیزهای زیادی وجود دارد که دیگر نمی‌توانید در دانشگاه‌ها در مورد آنها صحبت کنید. مردم وقتی در مورد انواع مسائل صحبت می‌کنند، به اطراف نگاه می‌کنند. این مربوط به روابط بین رنگین‌پوستان و سفیدپوستان، اقدام مثبت، اسرائیل-فلسطین و غیره است. این یک وضعیت وحشتناک است. ما باید آزاد باشیم که آشکارا در مورد این مسائل بحث کنیم. اما امروز اینطور نیست.

جی جی: بله، فقط تحقیر اجتماعی هم نیست. منظورم این است که قوانین مربوط به نفرت‌پراکنی در دانشگاه‌ها، اغلب به دستور دولت ترامپ، اجرا شده است تا دامنه یهودستیزی را برای اقدامات انضباطی و تنبیهی گسترش دهد. در دانشگاه‌ها، تلاش‌هایی برای تصویب قوانین فدرال، مانند قانون آگاهی از یهودستیزی، صورت گرفته است تا دامنه گفتاری را که نمی‌توانید انجام دهید، گسترش دهد، که به خاطر آن می‌توانید طبق قوانین ما تحت پیگرد قانونی مدنی یا حتی کیفری قرار بگیرید. و فکر می‌کنم مردم متوجه این موضوع می‌شوند و هیچ چیز بیشتر از این باعث واکنش شدید نمی‌شود. این افراد سعی در محدود کردن چه کسی دارند؟ چیزی که همیشه به ما آموخته‌اند، حق طبیعی ماست. یکی از چیزهایی که ما را به عنوان آمریکایی تعریف می‌کند، حق بیان ایده‌ها بدون مجازات است.

قبل از اینکه با شما خداحافظی کنم، واقعاً می‌خواهم در مورد غزه صحبت کنم. ما این هفته، از جمله فردا، چندین مهمان از غزه دعوت کرده‌ایم، بنابراین این موضوع را با جزئیات بیشتری پوشش خواهیم داد. شما نه تنها آنچه را که در آنجا اتفاق می‌افتد نسل‌کشی نامیده‌اید، بلکه استدلال‌های بسیار قانع‌کننده و موجهی نیز ارائه داده‌اید که چرا واقعاً هیچ نام دیگری برای آن وجود ندارد - نه فقط بر اساس اظهارات اسرائیل، بلکه بر اساس اقدامات آن. این آشکارا پاکسازی قومی است. این فراتر از هر چیزی است که بتوان با کلمات توصیف کرد.

و هر بار که فکر می‌کنید دیگر بدتر نمی‌شود، به نحوی بدتر می‌شود. و یکی از چیزهایی که ما در دو تا سه هفته گذشته، شاید حتی یک ماه گذشته، مشاهده کرده‌ایم، در حالی که تمام توجه عمدتاً معطوف به

چیزی که متوجه ایران بود این بود که اسرائیلی‌ها اصرار داشتند به سازمان ملل یا سایر سازمان‌های بشردوستانه‌ی عادی اجازه توزیع غذا در غزه را ندهند. آنها می‌دانستند که باید مقداری غذا از غزه عبور دهند، و خود نتانیا‌هو حتی گفت: «ما این کار را به خاطر اینکه می‌خواهیم انجام نمی‌دهیم؛ ما این کار را می‌کنیم چون باید افکار عمومی را آرام کنیم.» آنها سیستم خودشان را ایجاد کردند که کنترلش را خودشان به دست داشتند. و یکی از اتفاقاتی که افتاد این بود که فلسطینی‌ها برای تهیه‌ی آرد برای خانواده‌هایشان به این مراکز امدادی می‌رفتند. در غزه قطعی وجود دارد. تقریباً هر روز، نه پنج یا ده یا حتی چند ده نفر، بلکه ۱۰۰ یا ۵۰ نفر، گاهی کمتر، گاهی بیشتر، در این مراکز امدادی قتل عام می‌شوند. من گمان می‌کنم که ارتش اسرائیل این کار را انجام می‌دهد، اما کمی نامشخص است زیرا آنها به روزنامه‌نگاران اجازه ورود نمی‌دهند - و اتفاقاً، می‌خواستم در رابطه با نکته‌ی شما اشاره کنم که یک روزنامه‌نگار آلمانی امروز اظهار داشت که سانسور نظامی روزنامه‌نگاران در اسرائیل بسیار تهاجمی است. او گزارش داد که قرار است وقتی یک مرکز غیرنظامی مورد اصابت قرار می‌گیرد، مستندسازی کنید، اما وقتی یک مرکز نظامی مورد اصابت قرار می‌گیرد، مستندسازی نکنید. ما در واقع یک خبرنگار به نام جرمی لوفردو در برنامه‌مان داشتیم، یک آمریکایی که وقتی اولین موشک‌های بالستیک توسط ایران در سال ۲۰۲۴ به تلافی یک سری اقدامات اسرائیل پرتاب شد، به کرانه باختری سفر کرد و او سعی کرد نشان دهد که برخلاف ادعاهای دولت اسرائیل مبنی بر اینکه هیچ موشکی فرود نیامده، خسارات واقعی در فرودگاه‌های مختلف نظامی رخ داده است و آنها او را دستگیر، بازداشت و به شدت بازجویی کرده‌اند. بنابراین ما در اسرائیل و همچنین در غزه سانسور شدیدی داریم. بنابراین درک آنچه اتفاق می‌افتد چندان آسان نیست. اما به نظر می‌رسد که علاوه بر همه جنایات و جنایات جنگی دیگر، اکنون قتل عام‌های منظم در مراکز امدادسانی را نیز به آن اضافه کرده‌ایم. ما از هر کلمه‌ای که در اختیار داشتیم برای ابراز وحشت و انزجار خود از آنچه اسرائیلی‌ها در غزه انجام می‌دهند استفاده کرده‌ایم، اما به نظر شما در این نقاط توزیع چه اتفاقی می‌افتد؟

ج.م: دقیقاً همانطور است که شما توصیف کردید. در مورد رفتار کلی اسرائیل شکی نیست. کاملاً وحشتناک است. آنها می‌خواهند

برای اخراج فلسطینی‌ها از غزه. بسیاری از سیاستمداران اسرائیلی این را کاملاً آشکارا می‌گویند. و آنها سعی دارند این کار را با گرسنگی دادن به آنها و کشتنشان، با قتل عام واقعی آنها انجام دهند. من هم با شما موافقم که در اینجا کلمات برای گفتن نداریم. منظورم این است که در حال حاضر چه چیز بیشتری می‌توانید بگویید؟ گلن، من در مورد هولوکاست تدریس می‌کنم. از اواسط دهه ۱۹۸۰ از مستان گذشته، دوره "جنگ در دولت-ملت" را تدریس کردم و در مورد هولوکاست، در مورد ماشین کشتار آلمان در جنگ جهانی دوم سخنرانی کردم. و من به سادگی باور نمی‌کنم که یهودیان، که البته قربانیان اصلی کاری بودند که آلمانی‌ها بین سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ انجام دادند، این کار را با فلسطینی‌ها انجام دهند. منظورم این است که من فقط نمی‌فهمم که چگونه می‌توانند خودشان را مجبور به انجام این کار کنند. با توجه به آنچه که نه چندان دور برای آنها اتفاق افتاده است. باز هم، باور نکردنی است. به سادگی هیچ کلمه‌ای برای توصیف آن وجود ندارد. اگر کسی باید بهتر بداند، آن اسرائیلی‌ها هستند، درست است؟

حتی اگر می‌خواستند فلسطینی‌ها را پاکسازی قومی کنند، اشکالی ندارد. منظورم این نیست که این کار اشکالی ندارد، اما این با نسل‌کشی فرق دارد. این ایده که آنها اساساً مردم را فریب می‌دهند - اجازه می‌دهند از گرسنگی بمیرند و سپس آنها را به جاهایی می‌برند که بتوانند چیزی برای خوردن پیدا کنند تا گرسنگی خود را برطرف کنند، و سپس آنها را مانند حیوانات می‌کشند، فقط یک توهم است.

غیرقابل تصویر. چطور ممکنه کسی همچین کاری بکنه؟ من اصلاً نمی‌فهممش. فراتر از درک منه. اما داره اتفاق می‌افته.

جی‌جی: من کاملاً با شما موافقم. متأسفانه، فکر می‌کنم بسیاری از یهودیان هولوکاست و درسی که باید از آن آموخت - اینکه این موضوع مربوط به کارهایی که مردم می‌توانند با دیگران انجام دهند و اهمیت تعیین مرزهای اخلاقی نیست - را به عنوان درسی در مورد چگونگی آزار و اذیت یهودیان، به ویژه یهودیان، به‌طور طولانی‌مدت تاریخ می‌دانند. و وقتی آنها در مورد "دیگر هرگز" صحبت می‌کنند، منظورشان "دیگر هرگز" به معنای "دیگر هرگز هولوکاست علیه کسی" نیست، بلکه "دیگر هرگز" به معنای "دیگر هرگز هولوکاست علیه یهودیان" است. و از برخی جهات، فکر می‌کنم اگر آن ایده نظم جهانی را در ذهن خود داشته باشید، توجیه غیرانسانی کردن هر کسی که فکر می‌کنید تهدیدی برای شما، برای یهودیان است، آسان است. و هنگامی که آنها را غیرانسانی کنید، همانطور که بارها در طول تاریخ دیده‌ایم، همه چیز روبراه می‌شود.

سوال آخر من این است: چه چیزی باید بارها و بارها مورد تأکید قرار گیرد؟ اینکه اسرائیلی‌ها این کار را به تنهایی انجام نمی‌دهند. آنها نمی‌توانستند بدون اینکه ایالات متحده هزینه آن را بپردازد، بدون اینکه ایالات متحده آنها را مسلح کند، بدون اینکه ایالات متحده به هر طریق ممکن به آنها کمک کند، این کار را انجام دهند - همانطور که گفتید، ترامپ با استیو وینکوف آتش‌بس برقرار کرد که واقعی‌تر از آتش‌بس‌های قبلی به نظر می‌رسید. این آتش‌بس چند هفته طول کشید. نتانیاهو از همان ابتدا گفت: نگران این آتش‌بس نباش، ترامپ به من گفت که فقط چند هفته طول می‌کشد و بعد می‌توانم ادامه دهم. چه کسی می‌داند که آیا این درست بود یا نه، اما اساساً همین اتفاق افتاد. آیا امیدی دارید که دونالد ترامپ یا دولت ایالات متحده در مقطعی کاری برای پایان دادن به این یا متوقف کردن آن انجام دهند؟

ج.م: شما اکنون دارید به طرف دیگر این فرآیند، یعنی طرف آمریکایی، اشاره می‌کنید. به دولت بایدن برمی‌گردم. دولت بایدن پر از لیبرال‌هایی بود که بسیاری از آنها سابقه طولانی در مخالفت با نقض حقوق بشر داشتند. افرادی مانند سامانتا پاور، که کتاب بسیار معروفی در مورد نسل‌کشی نوشت و چهره بسیار مهمی در دولت بایدن بود - انتظار می‌رفت که او و انواع لیبرال‌ها، انواع فعالان حقوق بشر، علیه آنچه در داخل دولت بایدن می‌گذشت، صحبت کنند و با صدای بلند اعتراض کنند. زیرا باید به یاد داشته باشید که دولت بایدن، درست مانند دولت ترامپ، در این نسل‌کشی با اسرائیلی‌ها همکاری کرد. اما به ندرت کسی با این عقاید صحبت می‌کرد.

این واقعاً قابل توجه است! و همین امر در مورد اروپا نیز صدق می‌کند. من از اینکه آلمانی‌ها بدون قید و شرط از اسرائیلی‌ها در غزه حمایت می‌کنند، شوکه شده‌ام. باور کردنش واقعاً سخت است.

جی‌جی: چون درسی که آلمانی‌ها از هولوکاست گرفتند همان درسی است که قبلاً توضیح دادم: نه اینکه ما باید اطمینان حاصل کنیم که چیزی شبیه به این نابودی و نسل‌کشی دیگر هرگز اتفاق نمی‌افتد، بلکه اینکه ما به طور خاص در قبال یهودیان و دولت یهودی اسرائیل وظیفه داریم که از آنها حمایت کنیم، آنها را مسلح کنیم و به آنها کمک کنیم، به عنوان کفاره آنچه هشت دهه پیش با یهودیان انجام شد. در محاکمات نورنبرگ، آنها بسیار نگران بودند که این امر توسط تاریخ به عنوان عدالت فاتحان تلقی شود. ما فقط برخی از دشمنان را می‌کشیم،

چون ما می‌توانیم، چون ما پیروز شدیم. و دادستان‌ها و قضات تأکید کردند که این تنها در صورتی می‌تواند معتبر باشد که اصول مطرح‌شده در اینجا به اصول جهانی تبدیل شوند و در آینده به طور مساوی برای همه کشورها، از جمله کشورهایی که این دادگاه‌ها را تشکیل می‌دهند و ریاست می‌کنند، اعمال شوند. اما من فکر نمی‌کنم آلمانی‌ها، حداقل آلمانی‌های امروز، با این ایده که اینها باید اصول جهانی برای حفاظت از بشریت باشند، آنجا را ترک کرده باشند.

آنها با این ایده آنجا را ترک کردند که وظیفه منحصر به فردشان محافظت از یهودیان است، حتی اگر خود یهودیان مرتکب نسل‌کشی علیه قوم دیگری شده باشند.

این فقط مربوط به کارهایی که اسرائیلی‌ها انجام می‌دهند نیست، بلکه مربوط به این است که جهان چگونه اجازه می‌دهد همه این اتفاقات رخ دهد.

ج.م: بله، با شما موافقم. اما من فقط می‌گویم که این دو وظیفه در اینجا متناقض نیستند، اینطور نیست؟ می‌توانید باور کنید که مهم است اطمینان حاصل شود که هرگز هولوکاست دیگری از یهودیان یا نسل‌کشی یهودیان رخ ندهد. و در عین حال، می‌توانید برای جلوگیری از وقوع نسل‌کشی هر گروه دیگری، چه فلسطینی‌ها و چه هر کس دیگری، تمام تلاش خود را بکنید. و جلوگیری از نسل‌کشی فلسطینی‌ها به هیچ وجه به یهودیان آسیبی نمی‌رساند و احتمال نسل‌کشی دیگری از یهودیان را نیز کاهش نمی‌دهد. من به سختی می‌توانم درک کنم که چرا افراد بیشتری شجاعت ایستادن و محکوم کردن آنچه اسرائیلی‌ها انجام می‌دهند و حتی اقدامی برای متوقف کردن آن ندارند. ما جامعه عظیمی از فعالان حقوق بشر و محققان حقوق بشر در ایالات متحده داریم.

من سال‌ها به طور جدی آنها را مطالعه کرده‌ام. این افراد کجا هستند؟ چرا آنها بلند نمی‌شوند؟ واقعاً حیرت‌انگیز است. درک اینکه چرا طرفداران ترامپ بلند نمی‌شوند، برایم آسان‌تر است. اما دموکرات‌ها، اطرافیان بایدن، چرا چیزی نمی‌گویند - این من را گیج می‌کند. من در مورد کل این وضعیت زبانم بند آمده است. تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که فکر کردن به جایگاه ما حالم را بد می‌کند.

بله، در نظر گرفتن این موضوع، صحبت کردن در مورد آن، فهمیدن آن یا گزارش دادن در مورد آن بسیار دشوار است. اما وقتی این کار را انجام می‌دهید، که به نظرم وظیفه ماست، وقتی این کار را انجام می‌دهید، از نظر روانی بر شما تأثیر می‌گذارد. البته اگر توجه کنید، اگر در مورد جهان گزارش دهید، اگر آن را مطالعه کنید، چیزهای وحشتناک زیادی در جهان می‌بینید - اما این چیزی کاملاً متفاوت است. همانطور که گفتید، با توجه به آنچه در مورد مردم می‌دانید، اینکه افراد مختلف چگونه هستند، چه احساسی دارند، چه فکری می‌کنند، چگونه همدلی کار می‌کنند، تقریباً غیرقابل درک است که شما نه تنها شاهد همه اینها هستید، بلکه حتی آن را فعال می‌کنید، از آن محافظت می‌کنید، آن را تأمین مالی می‌کنید، هزینه آن را می‌پردازید - که در مورد ایالات متحده و تا حدودی در اروپا دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد.

خب، البته این یک شوخی تکراری است که من هنوز کلی سوال دیگر دارم که به آنها نرسیده‌ایم، از جمله بعضی‌ها در مورد چین. همچنین می‌خواهم در مورد جنگ اوکراین با شما صحبت کنم، که فکر می‌کنم مردم فراموش کرده‌اند هنوز در جریان است. رئیس‌جمهور زلنسکی در ...

در اجلاس ناتو، او طبیعتاً خواستار پول و سلاح بیشتر برای ادامه مبارزه با روس‌ها شد. هر بار، موضوعات، جنگ‌ها، خطرات و تنش‌های دیگری وجود دارد که ما نیز باید در مورد آنها بحث کنیم و زمان محدودی داریم. مثل همیشه، از دیدن شما بسیار خوشحال شدم. شنیدن صدای شما در برنامه‌های دیگر، به ویژه در برنامه خودمان، واقعاً برای من آموزنده است. و البته، به زودی دوباره از شما دعوت خواهیم کرد. خیلی ممنونم.

جی‌ام: خواهش می‌کنم گلن، مشتاقانه منتظر دیدار بعدی‌ام هستم.

جی‌جی: بسیار خب، شب خوبی داشته باشید.

پایان

از شما بابت خواندن این متن متشکرم. لطفاً برای حمایت از روزنامه‌نگاری مستقل و غیرانتفاعی ما، کمک مالی کنید:

حساب بانکی:
دارنده حساب: acTVism Munich eV
بانک: بانک GLS
آی‌این: DE89430609678224073600
شناسه شناسایی: GENODEM1GLS

پاتریون:
<https://www.patreon.com/acTVism>
PayPal@acTVism.or
متر

جای بهتر:
لینک: اینجا کلیک کنید

انجمن خودروهای برقی اکتیویسم مونیخ (acTVism Munich eV) یک سازمان غیرانتفاعی و از نظر قانونی مستقل است. این انجمن منحصراً و مستقیماً اهداف غیرانتفاعی و خیریه را دنبال می‌کند. کمک‌های مالی از آلمان قابل کسر مالیات هستند. اگر به رسید کمک مالی نیاز دارید، لطفاً برای ما ایمیلی به آدرس info@acTVism.org ارسال کنید.
